گفت و گو

با مهدی صباغ زاده درباره فیلم جدیدش

می‌خواهم فیلم پرفروش بسازم

حمید هنری

مهدی صباغ‌زاده قصد دارد فیلم پرفروش بسازد. این کارگردان قدیمی سینمای ایران چندماهه گذشته فیلمنامه راننده تاکسی را به دکتر محمدهادی کریمی داده است تا آن را بازنویسی کند. هنوز مشخص نیست که راننده تاکسی صباغ‌زاده چه کسی خواهد بود اما برای این کارگردان همه چیز برای ساختن فیلمی پرفروش تدارک دیده شده است. دو فیلم آخر صباغ‌زاده در اکران موفق نبودند و این موضوع موقعیت او را در سینما تا حدودی متزلزل کرده است. صباغ‌زاده با تکمیل فهرست عواملش به پشت دوربین راننده تاکسی می‌رود تا شکست دیروز را جبران کند.

■■■

■آقای صباغ‌زاده چه مدتی است که بازنویسی فیلمنامه راننده تاکسی را آغاز کردید؟

از دو ماه گذشته هادی کریمی بازنویسی فیلمنامه راننده تاکسی نوشته قربان محمدپور را آغاز کرد که از این مرحله به عنوان کارگردان پروژه با کریمی همراه بودم.

■شما بازنویسی نمی کردید؟

هیچ وقت فیلمنامه‌ای را بازنویسی نمی‌کنم اما در این مرحله تا جایی که امکان داشته باشد شرکت می‌کنم و مشاوره می‌دهم.

■راننده تاکسی در چه ژانری نوشته و ساخته خواهد شد؟

طنز خانوادگی، ترس و سینمای فانتزی در فیلم وجود خواهد داشت و این ژانرها به دلیل اینکه در فیلمنامه ایجاب می‌کرد به کار رفته است. فی‌الواقع ژانرهای مختلفی در درون فیلمنامه دیده می‌شود.

■ظاهراً این بار قصد دارید فیلم پرفروشی بسازید.

بله، پس از صبحانه‌ای برای دو نفر و پیشنهاد پنجاه میلیونی، مشکلات اقتصادی که به دلیل عدم حمایت از این دو فیلم گریبان‌گیرم شد باعث شده تا تصمیم بگیرم فیلمی برای مخاطب عام بسازم که در این میان البته احساسات خودم را برای ساخت اثری جدید در نظر خواهم داشت. مهم‌ترین دلیل رفتن به سوی چنین فیلمی بحران اقتصادی است که به دلیل سرمایه‌گذاری در دو فیلم قبلی‌ام به وجود آمده است. راننده تاکسی را روان و دلنشین برای حفظ و حراست از خودم در سینما جلوی دوربین خواهم برد.

■ برای ساختن چنین فیلمی که مخاطب عام را به سینما بکشاند چه عواملی را در نظر می گیرید؟

ساختن فیلم پرفروش کاری نیست که یک‌شبه به دست آمده باشد، بلکه نیاز به تجربه دارد که آن را باید به دست آورد. شرایط اجتماعی یکی از مهم‌ترین عوامل فروش فیلم‌های سینمایی است. روان اجتماع امروز نشان از آن دارد که مردم حوصله فکر کردن را ندارند با ارزیابی که داشتم می‌خواهم فیلمی بسازم که با فرار از ابتذال، مخاطب عام را به سینما بکشاند. به عنوان فیلمساز راننده تاکسی را آبرومندانه برای لبخند و سرگرم کردن مردم خواهم ساخت.

■این ارزیابی از شرایط تولید و اکران به چه شکلی انجام شده است؟

ارزیابی من از دور بوده است فیلم‌هایی که پرفروش بودند، برخورد مردم با این فیلم‌ها، شرایط اجتماعی، رسانه‌ها و . . . را در این مدت بررسی و سعی کردم نگاهی جامعه‌شناسانه داشته باشم.

■شما به وجود سوپراستار، لوکیشن‌های لوکس و . . . در فروش فیلم اعتقاد دارید؟

اعتقاد دارم که یک فیلمنامه جذاب با درون‌مایه قوی می‌تواند یک فیلم را پرفروش کند. به نظرم سوپراستار و لوکیشن‌های شیک تاثیری در فروش ندارند. اصل فیلمنامه است و هنرپیشگان در جایگاه خودشان قرار می‌گیرند، با این حال بضاعت سینمای ایران حداکثر پنج بازیگر زن و پنج بازیگر مرد است که همین تعداد هم مافیای خود را دارند.

■آخرین فیلم شما پیشنهاد پنجاه میلیونی در زمان اکران با اتفاق کم‌نظیری در سینمای ایران روبه‌رو شده و آن هم کنار رفتن آن به نفع فیلم دیگری بود که همزمان در سینماهای گروه دیگر روی پرده آمده بود. با این تجربه برای پخش فیلم جدید خود چگونه می‌اندیشید؟

مرحله حساسی که پس از تولید فیلم تعریف می‌شود مرحله ارتباط برقرار کردن آن با مخاطب است. در مرحله پخش فیلم مردم با آگاهی و اطلاع‌رسانی از اکران فیلم می‌توانند فیلم را به فروش خوبی برسانند. با وجود این سینمای ایران در اکران فقیر است. اگر پخش‌کنندگان درست سروقت اکران فیلمی را انجام دهند، فیلم فروش خوبی خواهد کرد. آن اتفاقی که برای فیلم پیشنهاد پنجاه میلیونی افتاد در واقع جوابی بود به بی‌مهری‌ای که به من در اکران فیلم شد. آن زمان به وضعیت اکران فیلم اعتراض داشتم که همه اینها باعث شد لطمات بسیاری بر من وارد شود.

■فیلمبرداری را از چه زمانی آغاز می کنید؟

براساس برنامه‌ریزی انجام شده قرار است ۱۵ شهریورماه فیلمبرداری را آغاز کنیم. امیدوارم در ۴۵ تا ۵۰ جلسه فیلم را فیلمبرداری و راهی مرحله فنی کنیم.

■بازیگری برای فیلم تاکنون انتخاب نشده است. در این دو هفته‌ای که به آغاز فیلمبرداری فرصت دارید آیا می‌توانید با بازیگران مطرح به توافق برسید؟

در ماه گذشته رایزنی‌هایی با چند بازیگر را انجام داده‌ایم که طی روزهای آتی با آنها قرارداد خواهیم بست.

■لوکیشن‌های فیلم کجاست؟

تمام فیلم در تهران جلوی دوربین خواهد رفت.

■عواملی که در راننده تاکسی شما را به‌طور قطع همراهی خواهند کرد چه کسانی هستند؟

تورج منصوری (مدیر فیلمبرداری)، محمد شیبندی (صدابردار)، عبدالله اسکندری (طراح چهره‌پردازی)، امیرهوشنگ حسینی (دستیار کارگردان) و حبیب اسماعیلی (مدیر تولید و تهیه‌کننده) در راننده تاکسی حضور خواهند داشت.

درباره تغییر محل برگزاری جشنواره کودک اصفهان و تبعات آن

خواب زمستانی

زاون قوکاسیان

امسال اصفهان میزبان جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان نخواهد بود. جشنواره‌ای که از اولین دوره آن به عبارتی ۴۰ سال می‌گذرد، همچنان سرگردان و بلاتکلیف است. از سال ۱۳۴۵ که اولین دوره جشنواره برپا شد و به دنبال آن آغاز به کار کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به ویژه بخش سینمایی آن این جشنواره را به یکی از معتبرترین جشنواره‌های کودکان و نوجوانان در جهان (حضور ژاک تاتی و کارل زمان در جشنواره موید این مقبولیت جهانی بود) تبدیل کرد. مجموعه‌ای از باارزش‌ترین فیلم‌های کودکان و نوجوانان که اینک گنجینه‌ای گرانبها هستند حاصل این دوره پربار و برند. بعد از انقلاب و از سال ۱۳۶۴ به دنبال یک وقفه چندساله جشنواره دوباره و همزمان با چهارمین دوره جشنواره فیلم فجر آغاز به کار کرد. در این سال‌ها ساخت فیلم‌های کودک و نوجوان با استقبال خوبی برخوردار می‌شد.

علاوه بر کودکان و نوجوانان، خانواده‌ها نیز به رونق و اعتبار این سینما که سینمایی با محتوا و سالم و فرحبخش بود می‌افزودند. همین مسئله دلیلی شد که مسئولان بنیاد فارابی را واداشت که جشنواره فیلم‌های کودکان و نوجوانان را مستقل از جشنواره فجر و در شهری دیگر به غیر از تهران برگزار کنند که همای بخت در سال ۶۹ و همزمان با ششمین دوره بر سر اصفهان نشست و اصفهان مرکز برپایی جشنواره بین‌المللی فیلم کودکان و نوجوانان شد. جشنواره تا سال ۱۳۷۵ در اصفهان برگزار شد و هر سال با استقبال بیشتری روبه‌رو شد. در این سال کرمان میزبان شد و سال بعد محقر و بی‌سروصدا تهران میزبان شد.

سال ۱۳۷۷ جشنواره باز به اصفهان رسید تا سال ۱۳۸۴. از سال ۱۳۷۷ تا سال گذشته اتفاقات مهمی هم افتاد. برای علاقه‌مندان این سینما، کلاس‌های گوناگونی برای داوری، چگونه فیلم دیدن، فیلمسازی، بحث فیلم و حتی سمینار و همایش چشم‌انداز سینمای کودک در اردیبهشت ۸۲ برگزار شد. این جشنواره در اصفهان شور و حال خاصی را برای کودکان و نوجوانان ایجاد می‌کرد.

رشد و تعالی و تکاپو برای این جشنواره به جایی رسید که در سال ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱ تمام امور جشنواره در اصفهان و توسط نیروهای فرهنگی برگزار می‌شد. سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان در مورد این جشنواره و اصولاً سینمای کودک و نوجوان نگاهی فرهنگی داشت که از اعتبار نام اصفهان نشأت می‌گرفت. نظرها و مقاله‌های صاحب‌نظران این سینما مورد توجه واقع می‌شد و منتشر می‌شد که نتیجه این همه فعالیت حضور بخش مستقلی به نام فیلمسازان اصفهان در این جشنواره بین‌المللی بود. بنیاد فارابی هم در این سال‌ها بر جشنواره نظارت عالیه داشت.

سال ۱۳۸۳ نگاه فرهنگی سال‌های قبل‌تر جایش را به برپایی جشنواره‌ای پرسروصدا و پرهزینه داد. نگاهی ایدئولوژیک به هنر که در سال ۸۲ با انتخاب گروه جدید فرهنگی در شهرداری اصفهان حاکم شد و افتتاحیه‌ای غیرعادی، که متولیان شهر و متولیان فرهنگی جدید می‌خواستند با نیتی صادقانه آن را سرلوحه و نمایش کارهای فرهنگی خود سازند نتیجه‌ای داد که مسیر و راه منحرف شد و اهداف دیگر جایگزین اصول جشنواره در این آرایش جدید شد و هزینه‌ها هم سرسام‌آور حدود ۷۵۰ میلیون تومان. شهرداری با مدیریت و شورای جدید فقط همین یک سال همراه بنیاد بود و در دو سال بعد اداره ارشاد و استانداری اصفهان این مهم را به عهده گرفتند. به عبارت دیگر نیروهای آزموده هم به نوعی کنار رفتند. آنها که بودند مسیر صحیح جشنواره را به‌رغم میل صادقانه خود نتوانستند راهبر باشند و این جشنواره بین‌المللی آب رفت و آب رفت و آب رفت. این گزارش کوتاه غمبار از یک جشنواره سرگردان بین‌المللی در شهر اصفهان، در پایتخت هنر کشور است.

جشنواره‌ای که علاوه بر کلمه بین‌المللی به اعتبار نام اصفهان نیز درخشش مضاعف می‌یابد. داعیه متولیان و علاقه‌مندان فرهنگی شهر گویا به این جشنواره که می‌رسد به بیماری سکوت دچار می‌شود. همدان البته شهر بسیار خوبی است. کرمان و شیراز و مشهد و تبریز هم خوبند، اما قبل از همه چیز تغییر مکان این جشنواره به غیر از بازتاب بین‌المللی نشانه نوعی بی‌اعتقادی به سینما، سینمای کودک و نیز مسائل فرهنگی است.

همین جا است که باید درنگ کنیم در سالی که اصفهان پایتخت هنری جهان اسلام است. در همین سال که مهمترین برنامه‌های سینمای کودک را در این پایتخت فرهنگی باید برگزار می‌کردیم با این جشنواره شهر اصفهان خداحافظی می‌کند چون احتمالاً متولیان فرهنگی شهر کارهای مهمتری دارند و این جشنواره که خودشان سال‌ها برگزارکننده آن بوده‌اند مزاحم کارهای فرهنگی مهمترشان می‌شود. با یک برنامه‌ریزی درست می‌شد این جشنواره را که بودجه مصوب هم دارد با ۵۰۰ تا ۵۵۰ میلیون تومان به بهترین نحو برگزار کرد که متاسفانه نمی‌شود و این جشنواره چون کولی سرگردان دوباره به جایی دیگر حواله می‌شود. چند نکته را نباید از یاد برد که این جشنواره با این عمر طولانی می‌تواند مخارج خود را تامین کند اگر اجازه می‌دادند به بالندگی خود ادامه دهد:

الف – مدیران فرهنگی شهر و یا مدیران مرتبط به این مهم هنوز یاد نگرفته‌اند از آغاز تا انجام یک جشنواره، یعنی از مقدمات تا اجرا و پایان یک جشنواره و اصولاً یک کار فرهنگی چه مراحلی باید طی شود. به نظر می‌رسد شهرداران دهه ۶۰ و ۷۰ شهرمان بیشتر به این نکته واقف بودند و به فرهنگ اعتباری بیشتر می‌دادند و به عنوان مقوله‌ای سرباز کن به این امور نمی‌نگریستند.

ب– پیامد این سرگردانی را در اعتبار سینمای کودک و نوجوان در ابعاد بین‌المللی و داخلی در سال‌های پیش‌رو بایستی دید که باز همه متولیان به یک اندازه در آن سهم دارند.

پ– این جشنواره برای شهر ما مهم و خاطره‌انگیز بود. نشاطی که در این شهر برای نوجوانان ایجاد می‌شد می‌رفت که اصفهان را رنگین‌تر سازد. نمایش فیلم در میدان امام نمایش مجانی فیلم برای بچه‌هایی که از طرف مدرسه دسته‌جمعی در سینماها آمده‌اند، دیدار هنرمندان و . . . که متاسفانه به نظر می‌رسد برای متولیان، این امور اصلاً مهم و دارای اعتبار نیست.

ت– امسال اصفهان پایتخت فرهنگی جهان اسلام است. اتفاق خاصی که می‌توانست همزمان با این مسئله در شهر بیفتد به همین سادگی دود می‌شود و به آسمان می‌رود. به نظر می‌رسد که چون پاییز فصل برگزاری جشنواره است ما آماده می‌شویم که به خواب زمستانی برویم.

تمام این نوشته را به این دلیل قلمی کردم که بگویم جشنواره سابقه‌ای طولانی دارد، طولانی‌تر از عمر عمده مسئولان فرهنگی شهر اصفهان. اگر مدیران ارشد شهر اصفهان به این نکته واقف بودند که این مردم به خصوص اهالی فرهنگ‌دوست اصفهان و علاقه‌مندان سینما هستند که می‌خواهند این جشنواره در این شهر برگزار شود و این نکته با جدیت تمام توسط مسئولان فرهنگی همه ارگان‌ها پیگیری می‌شد، این وضع تاسف‌بار حاصل نمی‌شد. اگر این اعتقاد در مسئولان وجود داشت که ما از نظر فرهنگی به اعتبار پایتخت هنر توسط هنر سینما آن هم سینمایی که کودکان و نوجوانان و جوانان ما را به خود مشغول می‌سازد می‌افزاییم این جشنواره در دو سال آخر هم این همه دست‌به‌دست بین ادارات نمی‌شد.

جای تاسف مضاعف هم دارد که مسئولان بنیاد فارابی که تولیت این سینما را در پایتخت به عهده دارند نیز در این زمینه کوتاهی و تعلل کرده‌اند؛ مثل این است که بالاخره این جشنواره باید برگزار شود اینجا نشد، آنجا برگزار می‌شود.

باید تقویم را سپری کرد، باید جشنواره را برگزار کرد. در تقویم پیش‌بینی شده برگزار می‌شود حتی‌المقدور بی‌سروصدا، کم‌دردسر، چندتایی هم انتقاد می‌شود. مهم نیست می‌گوییم برگزار کردیم دیگر چه می‌گویید وای به این مسئولان فرهنگی ساده‌پسند. سرمان را مثل کبک در برف فرو کرده‌ایم!

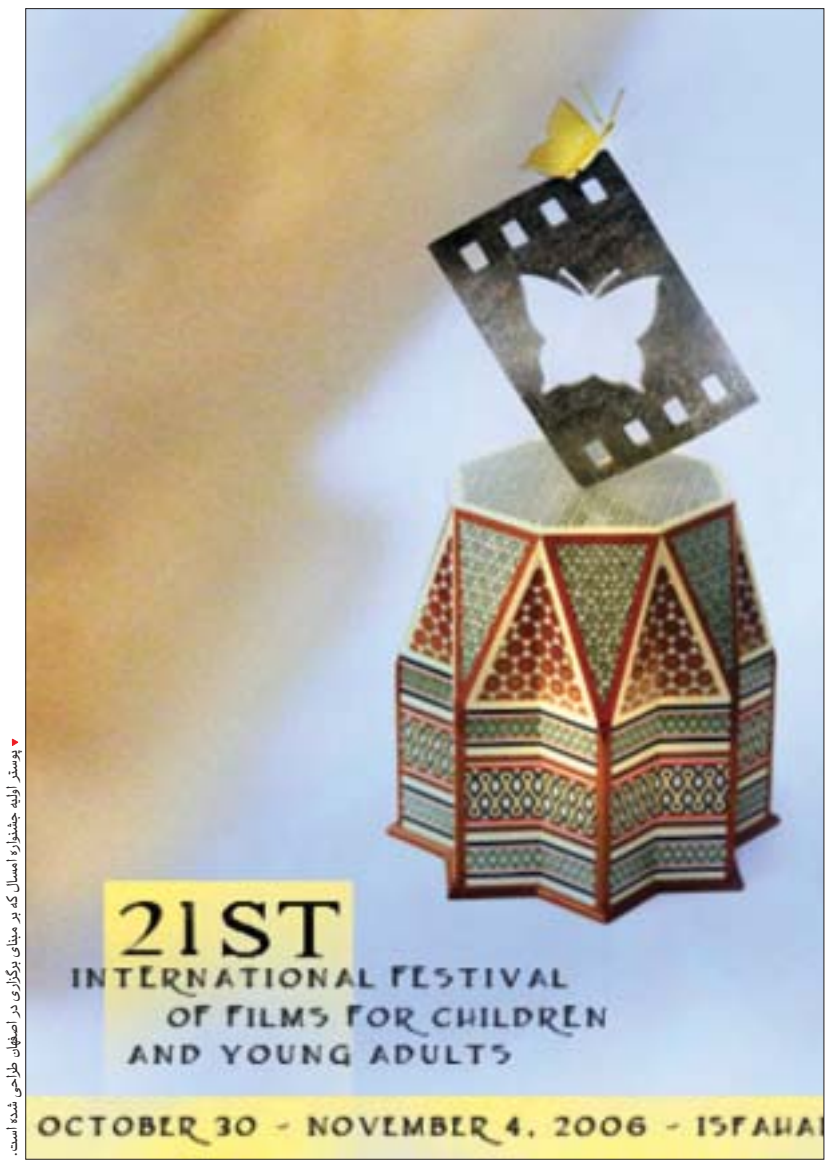

پوستر اولیه جشنواره امسال که بر مبنای برگزاری در اصفهان طراحی شده است.

نگاهی به فیلم کافه ستاره ساخته سامان مقدم

آدم‌های حاشیه‌ای، دغدغه‌های همیشگی

محسن میرزاپور

کافه ستاره از یک ایده درخشان بهره می‌گیرد. روایتی اپیزودیک که البته چندان شبیه دیگر فیلم‌های این گونه نیست و ما در این سه اپیزود با نوعی تداخل روایت روبه‌روییم که آدم‌های فیلم را در عرض یکدیگر قرار می‌دهد. از این‌رو نباید چندان تعجب کرد که برخی صحنه‌ها در هر سه اپیزود تکرار شوند و تنها نکته‌ای که موجب می‌شود این سکانس‌ها دچار تکرار و دوباره‌گویی نشوند تغییر در نوع میزانس و دکوپاژی است که در هر بار یکی از کاراکترها را در مرکزیت قرار می‌دهد.

با این حال می‌توان فیلم را به دو قسمت تقسیم کرد. اول ایده اصلی ماجرا است و دوم نوع پردازش داستان که رویکردی اجتماعی و انتقادی دارد. در مورد ایده اصلی فیلم که از نقاط قوت آن به حساب می‌آید، در زمان اکران آن در جشنواره هم حاشیه‌هایی به وجود آمد. اینکه مقدم فیلمش را عیناً از روی فیلمی مکزیکی ساخته و فقط به ایرانیزه کردن برخی مفاهیم دست زده است. با این وجود در تیتراژ ابتدایی و انتهایی فیلم نشانی از این موضوع به چشم نمی‌آید. چاره‌ای نیست. ما به کارگردان اعتماد می‌کنیم و از اینکه چنین ایده بکر و دست‌نخورده‌ای را دستمایه کار قرار داده می‌توانیم او را مورد تحسین قرار دهیم!

کافه ستاره روایتگر سرگذشت سه زن است. سامان مقدم در روایت زندگی این سه زن بدون اینکه بخواهد در دام مفاهیم فمینیستی بیفتد، بیشتر می‌خواهد از دریچه روایت زندگی آنها به نوعی دیدگاه انتقادی و اجتماعی‌نگر برسد. با این نگاه به کافه ستاره و دقت در این مسئله به‌رغم تلاش کارگردان در ایجاد موقعیت‌های برآمده از دل جامعه‌ای که تصویر می‌کند می‌توان به نقطه ضعف‌هایی برخورد کرد که بیشترین لطمه را به روایت اثر و در وهله دوم شخصیت‌پردازی آدم‌ها وارد می‌کند. اگر بخواهیم خود کافه را هم به عنوان محلی که در مرکزیت حوادث قرار دارد در کنار آدم‌های فیلم بررسی کنیم به نوعی تحمیل آن بر دیگر وجوه فیلم می‌رسیم. فیلم در سکانس‌های آغازین که مدت‌زمان قابل ملاحظه‌ای را هم شامل می‌شود بی‌جهت در فضای کافه محبوس می‌شود (بدون آنکه برآیند مفهومی از این قضیه به مخاطب منتقل کند) ضمن اینکه کارگردان از موقعیت فریبا در کافه بهره خوبی نمی‌برد و هرچند تلاش می‌کند فضای کافه و سختی کارکردن در آن را به مصائب فریبا اضافه کند اما ناخودآگاه در این مکان می‌توان در رفتار فریبا نوعی اقتدار نصف و نیمه را مشاهده کرد که حتی به او نوعی هویت اجتماعی هم می‌بخشد. این مسئله دقیقاً در نقطه مقابل درآمد اندکش از کافه قرار می‌گیرد (او حتی اجاره میز بیلیارد را هم نمی‌تواند دربیاورد.) اما به‌رغم این کاراکتر شوهر او فریدون از یک‌دستی بیشتری برخوردار است. مقدم در طراحی این کاراکتر به نوعی کلیشه‌ها را کنار می‌زند و از فریدون آدمی پلید و سیاه که موجب انزجار ناخودآگاه مخاطب شود نمی‌آفریند. اما مسئله به همین جا ختم نمی‌شود. پردازش بقیه شخصیت‌ها هم خالی از اشکال نیست. «ابی» یک کارگر مکانیک است اما ویژگی‌هایی که نشان‌دهنده وابستگی او به این پایگاه اجتماعی باشد نشان داده نمی‌شود. دقت کنید که نوع پوشش او، حرف زدنش، رفتارش و نوع و جنس عشقی که به سالومه دارد او را از یک کارگر مکانیک دور می‌کند. معمولاً این گونه آدم‌ها به دلیل شرایط اقتصادی‌شان خیلی زودتر از موعد بزرگ می‌شوند. (او اشاره می‌کند که هیچ‌کس و کاری ندارد). در حالی که می‌توان به وضوح برجستگی کودک درون ابی را در رفتارش مشاهده کرد. آیا رقصیدن او با چتر به شیوه ملودی‌های بالا لایکای روسی می‌تواند با خاستگاه اجتماعی‌اش مطابقت پیدا کند؟ جالب‌تر اینکه او روزنامه‌خوان هم هست و خبر مرگ خسرو را از آگهی روزنامه متوجه می‌شود.

با این کاستی‌های فاحش تعجب مخاطب زمانی برانگیخته می‌شود که برخی جزئیات به شکل هوشمندانه‌ای پرداخت شده‌اند که بی‌توجهی به آنها می‌تواند نوعی بی‌انصافی به نظر برسد. مثلاً آگاهی مخاطب از سرنوشت سالومه فقط با نگاه او از پشت شیشه به کتی حاصل می‌شود که به موجزترین شکل ممکن از سرنوشت اسفبارش (فرار کردن به دبی) خبر می‌دهد. اما جالب اینکه خوش و بش کردن‌های او با ایرج نوذری در کافه و سهل‌انگاری کارگردان در ایجاد این موقعیت دقیقاً در نقطه مقابل این نگاه حرفه‌ای قرار می‌گیرد.

به همین دلایل است که فیلم در اپیزود سوم به کلی از دست می‌رود و روایتی جدید را برمی‌گزیند که به کمدی‌های این سال‌های سینمای ایران بی‌شباهت نیست. اولین پلان حضور ملوک و نشان دادن چهره او در لباس عروسی با پس‌زمینه یک موسیقی کاملاً نامرتبط با فیلم این زنگ خطر را به صدا درمی‌آورد. اگر فیلم تا اینجا با نگاه تلخ اندیشی که دارد می‌تواند دست‌کم طیف خاصی از مخاطبین را با خود همراه کند، در اپیزود سوم بدل به هجویه‌ای در باب زندگی آدم‌های حاشیه‌ای جامعه و بدبختی‌هایشان می‌شود. افراط کارگردان در استفاده از موتیف‌های کمیک که پی در پی خنده تماشاگر را به همراه دارد موجب می‌شود که با وجود ناکامی آدم‌های فیلم در رسیدن به نقطه‌ای امیدوارکننده، مخاطب با چهره‌ای خندان سالن سینما را ترک کند.

کافه ستاره یک فیلم اجتماعی و تلخ‌اندیش است که می‌خواهد روایتگر زندگی آدم‌های حاشیه‌نشین باشد اما با پایان‌بندی نامرتبطش که آن را از اهداف اولیه‌اش دور می‌کند، ثابت می‌کند که سامان مقدم هنوز می‌تواند تجربه بیندوزد و با پشتکاری که دارد به تصویری یک‌دست و نامتزلزل از جامعه و آدم‌هایش دست پیدا کند. فراموش نکنیم مقدم با فیلمی مثل سیاوش کارش را شروع کرد و این مسئله موجب می‌شود که کافه ستاره را بیش از اینها جدی بگیریم.

خبرها

به نام پدر در صدر جدول فروش

شرق: آمار فروش فیلم‌های ایرانی و خارجی به نمایش درآمده در سینماهای پایتخت تا تاریخ سوم شهریورماه، نشان از فروش بیش از یک میلیاردی سینمای ایران در این دوره دارد. «به نام پدر» پرفروش‌ترین فیلم این هفته است که پس از ۱۷ روز نمایش در ۱۹ سینما فروشش از مرز ۲۲۳ میلیون تومان گذشته است. بعد از این فیلم کافه ستاره قرار دارد که بعد از ۱۷ روز نمایش در ۲۱ سینما، ۱۹۳ میلیون تومان فروش داشته است. «سرود تولد» به کارگردانی علی قوی‌تن جدیدترین فیلم به نمایش درآمده در سینماها بعد از ۳ روز نمایش در ۱۵ سینما، بیش از ۱۴ میلیون فروخته که به نسبت آمار متوسطی است. از فیلم‌های اکران قبل «زن بدلی» پس از ۳۸ روز نمایش در ۹ سینما بیش از ۲۴۵ میلیون تومان فروش داشت و شام عروسی پس از ۵۲ روز نمایش در ۷ سینما فروشش از مرز ۴۹۴ میلیون تومان گذشته است. آتش‌بس هم که بعد از ۱۱۸ روز نمایش هم چنان اکرانش در سه سینما ادامه دارد، فروشش از مرز یک میلیارد تومان گذشته است.

برنامه اکران فیلم‌های خارجی

مهر: شش فیلم سینمایی خارجی در انتظار اکران عمومی در سینماهای تهران هستند و نمایش آنها با پایان اکران فیلم‌های «بچه» و «حادثه در نیویورک» آغاز می‌شود.

در حال حاضر چهار فیلم سینمایی خارجی «حادثه در نیویورک»، «پلیس»، «پنهان» و «بچه» در سالن‌های سینما روی پرده هستند. از میان این چهار فیلم «پنهان»، «بچه» و «حادثه در نیویورک» به صورت تک‌سانس به نمایش درمی‌آیند و تنها «پلیس» به صورت مستقل دو سالن سینمای مهجور فرخ و رودکی را در اختیار دارد. با گذشت ۲۳ روز از آغاز نمایش «حادثه در نیویورک»، این فیلم تاکنون هشت میلیون تومان فروخته و در سینما فرهنگ، سپیده، ایران و مجموعه فرهنگی هنری آسمان به صورت تک‌سانس به نمایش درمی‌آید. با پایان یافتن نمایش این فیلم، «امپراتریس» جایگزین آن خواهد شد. «رودخانه سرخ» و «کینه» دو فیلمی هستند که پس از «امپراتریس» به نمایش درمی‌آیند. یک هفته هم از آغاز اکران عمومی «بچه» می‌گذرد و این فیلم هر روز را با فروش صد هزار تومانی پشت سر گذاشته است. «بچه» تنها تک‌سانس سینما فرهنگ را برای نمایش در اختیار دارد که پس از آن، «نیمه روشن» در تک‌سانس سینما فرهنگ به نمایش درمی‌آید. «من درون» و «مندرلی» ساخته لارس فن تریر دو فیلمی هستند که جایگزین «نیمه‌روشن» خواهند شد. اکران فیلم‌های خارجی به صورت تک‌سانس امکان آن را ایجاد کرده که همزمان چند فیلم خارجی روی پرده باشد و به این شکل علاوه بر آنکه فرصت نمایش از فیلم‌های ایرانی گرفته نمی‌شود، فرصت مناسبی برای نمایش فیلم‌های به روز خارجی به وجود می‌آید.

فیلم جدید مهدی کرم‌پور

مهر: مهدی کرم‌پور فیلمنامه «آوازخوان نه آواز» را در ژانر اجتماعی نوشته و قصد دارد آن را به تهیه‌کنندگی محمدرضا تخت‌کشیان مقابل دوربین ببرد. مضمون این فیلم به گفته کرم‌پور درباره یک نسل عاصی است که همیشه کمتر دیده شده و برای دیده شدن تلاش می‌کند و عمده داستان آن مربوط به یک گروه راک است. قرار است فیلم «آوازخوان نه آواز» در کشورهای حوزه خلیج فارس فیلمبرداری شود و حدود ۲۰ درصد آن نیز در ایران می‌گذرد. کرم‌پور فیلم جدید خود را به نوعی از نظر فرم و ساختار جدید می‌داند، ولی معتقد است از نظر مضمون می‌تواند ادامه فیلم قبلی‌اش «جایی دیگر» تلقی شود. از کرم‌پور فیلم چه کسی امیر را کشت آماده نمایش است که احتمالاً در عید فطر به اکران عمومی در خواهد آمد.

وحیدزاده در کیش

مهر: ابراهیم وحیدزاده که تا چند روز پیش فیلم «شام عروسی» را روی پرده سینماها داشت، در آینده نزدیک برای ساختن «تاکسی نارنجی» راهی جزیره کیش می‌شود. این کارگردان سینما درباره فعالیت‌های جدیدش گفت: «فیلمنامه‌ای به اسم «تاکسی نارنجی» نوشته‌ام که اثری در حیطه سینمای کمدی و طنز است و فیلمبرداری آن کلاً در جزیره کیش انجام می‌شود.» داستان این فیلم درباره رفتن زنی به جزیره کیش است که می‌خواهد در محیط آنجا حرفه‌ای مردانه انتخاب کند و در این راه با مشکلاتی برای تثبیت موقعیت خودش در محیط مردانه دست به گریبان می‌شود. «تاکسی نارنجی» کمدی موقعیت است و همانند دو فیلم قبلی وحیدزاده یعنی «معادله» و «شام عروسی» به مخاطبان فراوان می‌اندیشد.

روایتی تازه از زندگی صادق هدایت

شرق: فیلم سینمایی «قصه‌های یک زندگی» به کارگردانی حسن هدایت پس از پشت سر گذاشتن مراحل فنی آماده نمایش شد. این فیلم سه اپیزود با عناوین: «دون ژوان کرج»، «تاریکخانه» و «سفر» را شامل می‌شود که اپیزود اول و دوم دو داستان کوتاه و معروف صادق هدایت و اپیزود سوم شب آخر زندگی این نویسنده معاصر را به تصویر می‌کشد. در این فیلم بهروز شعیبی در نقش صادق هدایت به همراه ارژنگ امیرفضلی، نازنین کریمی و فرهاد بشارتی به ایفای نقش می‌پردازند.